

که بوجه بسیار است از آن جمله اسلوب بدیع زیرا که
 میاویں چند بود که در آن با جواد بلاغت را چون
 میدادند و گوئی محاسنت از او آن میر بودند تقیاید
 و خطب در سبیل و مجاوره و اسلوبی که غیر این چهار
 وضع باشد نمیدانستند و بر ابواب آن قادر بودند پس
 ابواب اسلوبی که غیر سبب ایشان بر زبان آن
 صلوات الله علیه و سلم که امی بودند عین اعجاز باشد و از آن
 اخبار از نقص و احکام ملل سابقه بوجهی که مصدق کتب
 سابقه باشد بغیر تعلم و از آن جمله اخبار با جوال آینده بل
 هر وقتی که چیزی از آن بر طبق اخبار بوجود آمد اعجاز
 تازه بنظور رسید و از آن جمله درجه علیا از بلاغت که
 معقد در آن نباشد و چون ما بعد عرب اول آمده ایم
 بکنه آن یعنی تو اینم رسید میکن اینقدر می دانیم که آن

کلمات

کلمات در کلمات قدیمه جمله با لطافت و عدم تکلف قدری
 که در آن می یابیم در هیچ قصیده از تصانیف متقدمین و متخرین
 یعنی بایم و این اعرابی است ذوقی که هرگز در شعر آن
 بخوبی نمیتوان دانست و عوام آن ذائقه ندارند و مترجمی
 دانیم که در انواع بدستبرد و مخصوصه هر جا معانی را با کلمات
 پوست انداز می گوید و اسلوب کوره که طریقی دارد و دست
 نظاول از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این را
 بینی فهمد باید که در ابواب نقص انبیا که در کوره اعراف
 در نمود و شعرا واقع می شود تا مل کند باز همان نقص را
 در صفات بیند و باز همان نقص را در زاریات
 تا فرق ظاهر شود و هم چنین ذکر تعذیب عصاة و تنقیح
 مطہین در هر مقام بر کنی دیگر او کرده می شود و نمی فهمد
 اهل نارا با یکدیگر بصورتی مغلطه در هر مقام جلوه داده می شود